

کوروش کبیر

هارولد لمب

ترجمه صادق رضا زاده شفق

www.ketab.ir

سرشناسه : لمب، هرولد، ۱۸۹۲ - ۱۹۶۲ م.

عنوان و نام پدیدآور : کوروش کبیر/هارولد لمب ؛ ترجمه صادق رضازاده شفق.

مشخصات نشر : تهران : ارتباط نوین ، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری : ۲۹۲ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۲۲-۸۴-۳

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط مترجمان و ناشران متفاوت ترجمه و منتشر شده‌است.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۲۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق.م.

موضوع : کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق.م. -- سرگذشتنامه

موضوع : کوروش هخامنشی، شاه ایران، - ۵۲۹ ق.م. -- جنگ‌ها

موضوع : ایران -- تاریخ -- هخامنشیان، ۵۵۸ - ۳۳۰ ق.م

شناسه افزوده : رضازاده شفق، صادق، ۱۲۷۴ - ۱۳۵۰، مترجم

رده بندی کنگره : DSR۲۳۶

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۱۵۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۸۳۳۹۳۰

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا



مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین

کوچه مینا پلاک ۱۱ واحد ۱

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۶۰۶۸۴

❖ کوروش کبیر

❖ هارولد لمب

❖ مترجم: صادق رضازاده شفق

❖ ناشر: انتشارات ارتباط نوین

❖ نوبت چاپ: اول-۱۴۰۰

❖ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

❖ چاپ: لوح آیین صحافی: مومن

❖ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۲۲-۸۴-۳

فهرست

۷	دیباچه‌ی مترجم
۱۱	اولین منشور حقوق بشر در تاریخ
۱۳	دیباچه
۱۷	یادداشت مؤلف
۲۱	یادداشت مترجم
۲۵	فصل ۱
۲۵	نشیمن در کوهستان
۲۵	بچه‌های دروازه
۳۲	پرتاب یک تیر
۴۲	پیشگویی مغان
۴۶	شهر مرگ
۵۳	سرود غارت نینوا
۵۹	رحم الهی بزرگ
۶۵	کوروش از برج عبور می‌کند
۷۱	فصل ۲
۷۱	سوگند کورش
۷۱	مسیر آریایی‌ها
۷۵	سرزمین گود
۷۹	پشم زرین وارتان

۸۲	قبر سکایی.....
۹۰	کوروش به پاسارگاد عزیمت می کند.....
۹۲	فرمانی از طرف اردهاک.....
۹۷	انتقام هارپیک فرمانده سپاه.....
۱۰۵	سوگند در تالار مادها.....

۱۱۳	فصل ۳.....
۱۱۳	گنج کرزوس.....
۱۱۳	پیشگویی کاهن دلفی.....
۱۱۶	الهام گوبارو.....
۱۲۳	کلاه خودی که در ساردیس فرود افتاد.....
۱۳۱	کوروش با اسپارتنی ها روبرو می شود.....
۱۳۷	حکمای ملطیه.....
۱۴۰	هارپیک شهربان یونیا.....
۱۴۵	ظهور تحولات بزرگ.....
۱۴۹	آشفته گی کوروش.....

۱۵۷	فصل ۴.....
۱۵۷	در آتش باختری.....
۱۵۷	کاوی ویشناسپه.....
۱۶۳	کوروش راه زرتشت را پیش می گیرد.....
۱۶۵	بلایی که در مهمانی رو آورد.....
۱۷۰	هیبت ریگزار سرخ.....
۱۷۶	توسعه ی خط های مرزی.....
۱۷۹	خطر قله ها.....

جایی که زرتشت حکومت می کرد.....	۱۸۲
قضاوت کوروش درباره ی باختریان.....	۱۸۸
فصل ۵.....	
بابل سقوط می کند.....	۱۹۷
منظره ی شهر.....	۱۹۷
برای یعقوب اقبی چه پیش آمد کرد.....	۲۰۲
آنچه نبونید پنهان می داشت!.....	۲۱۱
زندان خدایان.....	۲۱۵
نظر کرده ی مردوک.....	۲۲۱
دروازه ی نامریی.....	۲۲۶
قضاوت کوروش.....	۲۳۱
من مردم را گرد هم آوردم.....	۲۳۶
مراجعت مردان سرودخوان.....	۲۴۰
فصل ۶.....	
دعوت مغ.....	۲۴۳
جاده ها به سوی دریا می رود.....	۲۴۳
تاریخ خاموش است.....	۲۵۳
هر نوع خدایان دیگر که باشند.....	۲۵۹
جنگ در جلگه ها.....	۲۶۲
فصل ۷.....	
پایان کار.....	۲۶۹
دولت جهانی.....	۲۶۹

دیاچه‌ی مترجم

آقای هارولد لمب^۱ مؤلف کتاب حاضر یعنی «کوروش کبیر» که متن انگلیسی آن حدود یک سال پیش (۱۹۶۰ میلادی) در نیویورک انتشار یافت، در میان ایرانیان ناشناس نیست. چندین بار به کشور ما مسافرت کرده و مطالعاتی بجا آورده و در تاریخ و ادب و داستان‌های ایران و بعضی ملل مجاور غور نموده و انتشاراتی سودمند، به شکل مقالات و کتب در آن موضوع‌ها بوجود آورده است که اکثر آنها از انگلیسی به زبان‌های دیگر از آن جمله به فارسی ترجمه و طبع گشته است. تألیفات معروف او نظیر: عروس ایران، عمر خیام، چنگیزخان، تیمورلنگ، جنگ‌های صلیبی، سلیمان فاتح، اسکندر مقدونی را که این کتاب اخیر را اینجانب ترجمه کردم و در بهمن ماه ۱۳۳۵ طبع و نشر شد) معروف و مشهور است. سبک مؤلف محترم در تمام این تألیفات او را از لحاظ حقایق تاریخی و احوال روحی و اوضاع اجتماعی ملل و اقوام خاور میانه، بس سودمند قرار می‌دهد.

کتاب کوروش کبیر که اینک ترجمه‌ی آن تقدیم هم‌میهنان ارجمند می‌شود، تاریخی است رمان مانند یا رمانی است تاریخی؛ گرچه مؤلف محترم در هیچ یک از این دو نوع ادعایی ندارد. متن انگلیسی کتاب چنانچه اشاره شد، به سال ۱۹۶۰ میلادی یعنی قریب ۴۲ سال پیش در امریکا منتشر شد و این انتشار مصادف بود با جشن‌های دوهزار و پانصد ساله ایران، به همین مناسبت برخی از مورخان آن دوره کتابی را که در مورد کوروش کبیر نشر داده شده بود را به فارسی ترجمه کردند. خالی از فایده نمی‌دانم ملاحظاتی در باب سبک و مطالب متن به نظر خوانندگان گرامی برسانم. اولاً هر کس کتاب را به دقت بخواند از تبحر مؤلف در زبان، به

خصوص تسلط حیرت آور او در لغات و مترادفات انگلیسی واقعاً تعجب می کند و به وسعت لغت شناسی او آفرین می گوید و او را یک قاموس ناطق می پندارد. در عین حال با وجود لغت شناسی شگفت آور، جمله بندی و عبارات کتاب بسا مبهم و نیمه تمام و در مواردی معروض تعقید و حتی مطالب آن هم گاهی متناض به نظر آمد و این سبک به قضاوت اینجانب در کتاب «کورش کبیر» به نسبت بیشتر از سایر تألیفات آقای لمب بکار رفته که شاید تغییر احوال و مرور سن و سال در آن تأثیر داشته است.

دوم آنکه با این که این کتاب نیز مانند سایر کتاب های مؤلف دانشمند بر مطالعات و تتبعات و تجربیات او استناد دارد و بنابراین زمینه ی روشن پهنآوری از تاریخ گذشته ی ما را در مدنظر خواننده می دارد، باز در مواردی خیال به حقیقت و داستان به تاریخ چیره شده حتی مختصر اشتباهاتی هم روی داده است که از آنها حتی به حساب داستان هم نمی توان اغماض کرد زیرا با این که داستان می تواند نیروی تخیل را در بسط و تفضیل و تزئین وقایع تاریخی بکار برد از طرف دیگر نمی تواند وقایع یا اشخاص واقعی را تغییر دهد و موجبات سوء تفاهم فراهم آورد. مثلاً ماندانه (مندانه)، لاقل به قول یکی دو منبع یونانی، مانند گزنن در کتاب «پروش کورش» دختر ازدهاک و دختر بخت النصر! و اگر در صحبت تمام این خبر تردیدی هم باشد، مسلماً وی دختر بخت النصر نبوده است. همچنین آقای مؤلف (گوبارو) را که به ضبط یونانی (گبر یاس) و به ضبط بابلی (اوگبارو) باشد، حکمدار شوشان می داند در صورتی که تواریخ قدیم، او را حکمدار ناحیه (کوتیوم) می خوانند که ناحیه ای بوده میان رود دیاله و زاب سفلی و دجله. همچنین (آمیتیش) به موجب روایات یونانی، دختر ازدهاک بوده نه گوبارو.^۱ البته امثله ی دیگر از این قبیل هم می توان پیدا کرد. در معنی نام ها هم ایشان به حکم این که نظرشان بیشتر به داستان است، زیاد مقید نبوده اند. مثلاً کلمه ی کورش را به موجب فرض اصل و ریشه ی بابلی به معنی «چوپان» گرفته در صورتی که مستشرقین مانند (یوستی) آن را از کلمه ی (کورو) خور (خورشید) دانسته اند. نیز نام آستیگ (آستیاز) را با تبعیت از (المستد) به معنی زوبین از (آرش تیویگ) گرفته، در صورتی که یوستی، آن را عین

کلمه‌ی (ازدهاک) می‌داند. نامیدن نقاط جغرافیایی با نام‌های وصفی مانند (دریای گیاه) به جای جلگه‌های شمالی اروپا و (سرزمین گود) به جای درّه تفلیس و (کوه‌های سفید) به جای کوه‌های قفقاز و (کوه بلورین) به جای دماوند و (دریای کبود) بجای دریای سیاه و نظایر آن اگرچه داستان را رنگین‌تر می‌کند از طرف دیگر خواننده را سردرگم نگه می‌دارد. همچنین (آمودریا) را «رود دریا» و (سیر دریا) را (رودریگزار) ترجمه کرده که معلوم نیست روی چه مأخذی است. در کلمه‌ی آمودریا، جزء (آمو) به اغلب احتمال نام محل است. عرب آن را جیحون نامید و ایرانیان غیر از آمودریا (وخشاب) یا (وخشاو) هم می‌نامیدند که ضبط (Oxux) یونانی از همان کلمه فارسی است. سیر دریای عرب سیحون نام دارد و در ظاهر نام ایران آن (بخشرت) است که یونانیان به شکل (Jaxartes) ضبط کردند.^۱ نویسندگان و محققان مانند بارتلد، تارن، لسترنج، مفهوم‌هایی نظیر رود دریا و رود ریگزار به آن دو نام نسبت نداده‌اند و خبری از آن تعبیر ندارند.

در باب بعضی نام‌های دیگر مذکور در کتاب نیز می‌توان همین قبیل ملاحظات را اظهار نمود. مثلاً (ارپیگ) یا (هارباگوس) به قول یوستی اهل ماد حتی از خاندان شاهی بوده و معلوم نیست چرا مؤلف محترم او را ارمنی ندانسته است. مادها و ارمنی‌ها با این که هر دو از اقوام ایرانی بوده‌اند، قوم واحد نبوده‌اند. پس از این چند نکته که به طور نمونه و با رعایت اختصار مذکور افتاد و منظور عمده‌ی از آن متوجه ساختن خواننده بود که کلیه‌ی اقوال و روایات کتاب را حقایق تاریخی تصور نکنند، باید بار دیگر اظهار دارم که این تألیف، من حیث المجموع هرگز بدون فکر و تحقیق نوشته نشده و به خصوص در ورای عبارات و روایات آن، ولو گاهی با حقیقت وفق ندهد، حسن نیت و مراتب دوستی و محبت مؤلف محترم نسبت به ایران مستتر و این معنی برای هر کسی که آن را به دقت بخواند ظاهر است. بنابراین «کورش کبیر» در دریف داستان‌های تاریخی مربوط به کشور ما، موقعیت ممتازی خواهد داشت و مطالعه‌کنندگان دقیق به ارزش آن پی خواهند برد.

نگفته نماند چون مؤلف محترم در پائیز گذشته بر حسب دعوت به تهران آمد، انتقادات جزئی مذکور را به ایشان اظهار نمودم و ایشان به مهر و تواضع مرا مجاز

ساختند آنها را در این ترجمه گوشزد نمایم. چنانکه هر کسی خود می تواند تطبیق نماید. در ترجمه‌ی این کتاب، اهتمام به عمل آمده، مفهوم عین عبارات بدون تخیل یا تغییر به سبک فارسی درآید و تا آنجا که امکان دارد، سبک و روش مؤلف محفوظ بماند. در ضمن چنانکه در نظر خوانندگان ارجمند مشهور است در مواردی برای توضیح یا تصریح مطالب متن، یادداشت‌هایی بطور پاورقی ضمیمه گشت که امید است سودمند واقع گردد.

تهران تیرماه ۱۳۴۰ شمسی

صادق رضازاده شفق

مراجع مهمی که مربوط به مطالب این مقدمه ممکن است برای تطبیق و تحقیق مورد مطالعه واقع گردد:

1. F.Justi: Iranisches Namenbuch marburg 1959.
2. W.Bartold :turkistan, london 1958.
3. G.Le Strange: the Lands of the eastern khilipheat, cambridge 1930.
4. W.tarn: the Greeks in bactria and india, cambridge 1951.
5. The Cambridge Ancient History vol.IV.
6. A.T.Olmstead: Persian Empire 1948.